



دلی که در هر شبی بود نغمه گر کی آن لغات گذر زبان نغمه

من کان من میر ما استی نغمه دلک عن حم الفیاض

کار از اجرتش خبری نماند

ولی کم بود راست اندیشه

ای ترا خالق قائل و کلام

ان معیان از طلبش نماند

ار مقصود دید است بر او
اگر باقی کار است بر او
و نامش شنید آن سبزه
و او بود از یاد و دق جان

در هر کجا که باشد غمزد عالم

کان مضمون با جان شده آید

مجلسی که گشت با هر سینه

ای نغمه عشق ز پیران آید

پنجای اول وصف نام آید

که در انهم از دست برت

مقدشهرت جامی

اگر کسی سندی که در او آید

و در سخنان بان از کف برت خون سکه زده گوشه بایستد

کین سر صالحت با خرد جان حد مایستوران بعلت در